فکر ما را به خود مشـغول می‌کنند؛ ولی اگر خوب تأمل کنیم، شـاید بتوانیم از امور ناممنوع هم، اگر نه بیشتر، دست‌کم به‌اندازه تابوها لذت ببریم. درضمن، چه‌بسا برآورد ناقصی داریم از اینکه با محدود شدن ما، تحت قیدوبند امر ممنوعه و قوانینش، جهان‌مان چقدر محدود می‌شود. لذت‌های ناممنوع، کتابی اسـت بلندپروازانه که از احسـاس ناامنی و بی‌ثباتی زندگی مدرن می‌گوید و به بررسی پویاییِ فلسفی، روان‌شناختی و اجتماعی‌ای می‌پردازد که بر میل انسان حاکم است و به واقعیت روزمره او شکل می‌دهد.

سبک نوشتاری فیلیپس، بازتابی و از نظر فکری جذاب است و بینش‌هایی از روانکاوی، ادبیات و فلسفه را ترکیب می‌کند. مقالات در دسترس و در عین حال عمیق هستند و خوانندگان را دعوت می‌کند تا در مورد پیچیدگی‌های خواسته‌ها و لذت‌های خود تأمل کنند. کتابی که نشان می‌دهد، لذت و لذت بردن خیلی هم سـاده نیست اگرچه می‌توان ساده‌تر لذت برد و امکان و فرصت لذت‌ها در مسلخ برخی کلیشه‌های ذهنی و خرده‌عادت‌های فرهنگی ذبح کرد. توانایی نویسنده در ترکیب ایده‌های پیچیده در روایت‌های واضح و قانع‌کننده، به دسترسی به کتاب کمک می‌کند. «لذت‌های ناممنوع» یک نسخه تجویزی نیست، بلکه دعوتی است به تأمل و تفکر. فیلیپس خوانندگان را تشویق می‌کند تا هنجارهای اجتماعی را زیر سوال ببرند، موانع خود را به چالش بکشند و منابع لذت واقعی را در زندگی خود بازنگری کنند. به گفته تیم آدامز گاردین: آدام فیلیپس، تیزبین‌ترین روانکاو از میان روانکاوان اهل قلم، همواره رسالتش را بیشتر خویشاوند ادبیات دانسته تا علم. شـغل اصلی‌اش بینش و آگاهی‌ای به او می‌دهد که در نوشتارش به‌صورت شور و اشتیاقی نامعمول خود را نشان می‌دهد. همه نویسندگان بزرگ، آگاهانه یا ناخودآگاه، موقع نوشتن از روش تداعی آزاد روانکاوان بهره می‌جویند و درمی‌یابند که به‌تعبیری شکل‌گیری اثر در هنگام نوشتنش نوعی سیاحت و انکشاف خود است، تماشای ذهن‌مان وقتی مشغول کار است؛ ولی کم‌اند نویسندگانی که مثل فیلیپس آن سوائق را درک کنند و شیفته‌شان باشند. مقاله‌های او شاهدی است بر این مدعا. این کتاب فضایی برای کاوش فکری فراهم می‌کند و خوانندگان را به رویارویی و پذیرش پیچیدگی‌های میل در تمام اشکال آن دعوت می‌کند. البته این به معنای تشویق به هدونیسم و لذت‌طلبی افراطی نیست، بلکه موانع ذهنی و بیهوده‌ای که امکان لذت بردن از زندگی را از آدم‌ها گرفته، بردارد و به آنها لذت خودآگاهانه لذت‌بردن را بیاموزد. «لذت‌های ناممنوع» اثر آدام فیلیپس، کاوشـی فریبنده در مورد میل و لذت است که خرد متعارف را به چالش می‌کشد و خوانندگان را تشویق می‌کند تا رابطه‌شان را با هر دو مورد ارزیابی مجدد قرار دهند. عنوان، جوهر کتاب را دربر می‌گیرد؛ جشـنی از لذت‌هایی که به‌طور سنتی ممنوع یا تابو تلقی می‌شدند. عمق فکری فیلیپس و بینش‌های تفکربرانگیز او، این اثر را به سفری قانع‌کننده در پیچیدگی‌های خواسته‌های انسانی تبدیل می‌کند و چشم‌انداز تازه‌ای را در مورد دستیابی به لذت‌های اصیل و کامل ارائه می‌دهد. مطالعه این کتاب برای مخاطب ایرانی توصیه می‌شود که اپیدمی لذت‌نبردن، محیط زندگی‌اش را احاطه کرده و مدت‌هاست که دیگر نمی‌تواند لذت ببرد. خواندن این کتاب بیش از همه به آنهایی توصیه می‌شود که لذت‌بردن را بر خود حرام کرده‌اند.

طی اعصار بر سر مردمانی می‌آمد که خانه‌هایشان در مسیر سپاه دشمن قرار داشت و نفرین، تنها سلاح آدم‌ها برای مبارزه بود. برای خوانندگانی که این «سپهر رنگ به‌رنگ» را خوانده‌اند، بسیاری از شخصیت‌ها آشنا هستند اما داستان «شهسواران سرنوشت»، هویتی مسـتقل نیز دارد که برای مخاطبان جدید، بسیار واضح و قابل فهم است. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «سـراپا خیس بود و می‌لرزید. زیبا بود! خیلی زیبا! چشـم‌های قهوه‌ای‌رنگش به چشم آهوهای دشـت می‌مانست و پوستش به لطافت گل‌های یاس بود. سـرخی موهایش می‌درخشید و تنها نشان آشنا برای آروید همین رنگ موها بود. زیر نگاه خیره‌ای که به دختر انداخت ردی از شرم بر پوست چون برگ گلش نشست و این برافروختگی خاطره‌ای را به ذهن آروید آورد. این گونه‌های گُرگرفته آن پریزاده زیبا را به اون شناساند.»

«شهسواران سرنوشت» را صراحتاً می‌توان رمانی تاریخی دانست که در بیان وقایع تاریخی، داسـتان را به خدمت گرفته اسـت و شـخصیت‌هایی گاه ذهنی را برای بیان دقیق اتفاقات ساخته و پرداخته است. بیان تاریخ همیشه دشوار است چراکه همیشه در روایت‌ها نقاطی کور و تاریک نهفته است. برای روشن کردن این نقاط، ذهن نویسنده در تکاپوی بسیار می‌افتد و سرانجام منجر به بیان جزئیات و توصیفات دقیق می‌شود. شیرین فرهی به درستی، هر داسـتان را به وضوح بیان می‌کند و هر رخداد را در ذهن مخاطب ثبت می‌کند. شهسـواران سرنوشت، در ۵۹۴ صفحه، به بیان بخشی از تاریخ ایران می‌پردازد که برای هر ایرانی قابل افتخار و احترام اسـت. همه ما بخشـی از این تاریخ را در کتب تاریخی خوانده‌ایم و بر رخدادهای آن واقفیم اما داستان همیشه و به هر طریقی، در ثبت وقایع در اذهان، موفق‌تر است. این کتاب قطور و پرمایه، به کوشش نشر نی در اختیار مخاطبان و علاقه‌مندان قرار گرفته است تا خط‌به‌خط در ایران باستان گام بردارند و دوشادوش اردشیر دوم، بزرگ‌ترین شاهنشاهی دنیا را نظاره کنند.

دیزی ورتن از دشـواری پیدا کردن شـغل می‌گوید و می‌افزاید، آن‌هایی که سیاه‌پوسـت‌ها را استخدام می‌کنند جوان‌ها را می‌گیرند و به‌نظر می‌آید حتی آدم‌های خیلی جوان را هم کسی اسـتخدام نمی‌کند. در جایی دیگر هوک به این مسـئله اشـاره می‌کند که سیاه‌پوستان حق استفاده از توالت سفیدپوستان را ندارند و خطاب به دیزی ورتن که به او تذکر می‌دهد باید همان موقع که در «پمپ‌بنزین استاندارد اویل» بودند فکری برای پر شدن مثانه‌اش می‌کرد، می‌افزاید سیاه‌پوست‌ها اجازه ندارند از توالت پمپ‌بنزین «استاندارد اویل» استفاده کنند. در کنار تقابل نژادی با سیاه‌پوستان، برخوردهای تبعیض‌آمیز با یهودیان نیز در از جمله نکات مورد اشاره در «رانندگی برای خانم دیزی» اسـت و این برخورد در «بمب‌گذاری معبد» یا اشاره‌ی بولی ورتن به بازرگانانی که از یهودی‌ها بیزارند و تصورات کلیشـه‌ای کـه از آن‌ها در ذهن دارند به نمایش گذاشته‌می‌شود.

«رانندگـی برای خانم دیزی» دوره‌ای ۲۵ سـاله را دربرمی‌گیـرد و در پایان آن دیزی ورتن ۹۷ ساله است، پسـرش بولی ورتن ۶۵ ساله و راننده‌اش هوک کولبرن ۸۵ ساله. این دوره ۲۵ ساله در ساختاری مشخص دنبال نمی‌شود و نمایشنامه متکی بر پرده‌ها و صحنه‌هایی تفکیک‌شده نیست. در عوض به بخش‌هایی تقسیم می‌شود که یکی پس از دیگری به دنبال هم می‌آیند. آلفرد یوری در «رانندگی برای خانم دیزی» ضمن تمرکز بر رابطه دیزی ورتن و هوک کولبرن، تصویری ماهرانه از ارزش‌ها و روزگارِ در حال تغییرِ جنوب آمریکا ارائه می‌دهد. این اثر که از ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۳ را دربرمی‌گیرد، به مضامین مهم مطرح در قرن بیسـتم همچون تبعیض نژادی و تعصب اشـاره می‌کند. به عبارت دیگر تمرکز بر رابطه دیزی و هوک، امکان ارائه برداشتی شخصی از واقعیت‌های تاریخـی را برای آلفرد یـوری فراهم مـی‌آورد. به‌گونه‌ای که جودی لی اُلیوا، نمایشـنامه‌نویس، در مورد آن می‌گوید این نمایشـنامه بیانگر دوره‌ای از تاریخ اسـت و آن دوره را در قالب داسـتان روایت می‌کند. با این وجود «رانندگی برای خانم دیزی» به مضامین دیگری چون مفهوم دوستی و دیرشـدن هم می‌پردازد و درمجموع بر تعارض بین سیاه‌پوسـتان و سفیدپوستان، یهودیان و غیریهودیان، پیر و جوان، غنی و فقیر و... و در عین حال بر رابطه انسانی که بین شخصیت‌های اثر شکل می‌گیرد تاکید می‌کند.

حقوق بین‌الملل‌ها

بررسی چشم‌اندازهای متفاوتی که در علم حقوق بین‌الملل وجود دارد

معرفی کتاب

نظریه‌های حقوق بین‌الملل

نویسندگان: آندرئا بیانکی
یورک کامرهفر و ژان دپرمن
ترجمه: گروه مترجمان
زیر نظر وحید رضادوست
انتشارات: نشر نو
قیمت: ۵۷۰ هزار تومان

فرزاد نعمتی
خبرنگار گروه فرهنگ

علـم حقـوق را بـه اشـکال متفاوتـی تقسـیم‌بندی می‌کنند. در یک تقسـیم‌بندی، حقوق از نظر موضوع به دو شـاخه بنیادین تقسیم می‌شود؛ حقوق عمومی و حقوق خصوصـی. موضوع حقـوق عمومی مطالعه سـازمان‌بندی تشـکیلات حکومتـی و سـازمان‌های دولتی و روابط افراد با سازمان‌های حاکم، فرمانروایان بـا یکدیگـر و فرمانروایان بـا فرمانبران اسـت. حقوق خصوصـی اما به قواعد حقوقی حاکـم بر روابط میان افـراد می‌پـردازد. از منظـری دیگر دانـش حقوق به دو حقوق داخلـی (ملی) و حقوق بین‌الملل تقسـیم می‌شـود. در حقوق داخلی در هـر دو گرایش حقوق عمومـی و حقـوق خصوصـی آن، روابـط حقوقی در چارچـوب یک دولـت معین ذیل یـک حاکمیت ملی موردتوجـه قـرار می‌گیرد. در مقابـل چنین وضعیتی اما گاه شـرایطی وجود دارد کـه در آن روابط حقوقی در چارچـوب یـک دولـت مشـخص نمی‌گنجـد و عنصـری خارجـی (غیر ملـی) در آن دخیـل و موثر است. اینجاسـت که پای حقوق بین‌الملل به موضوع باز می‌شـود. برای نمونه ممکن اسـت قاعده حقوقی به‌جـای اراده یک دولـت، برآمده از توافـق دو یا چند دولت مسـتقل (معاهدات دو یـا چندجانبه) یا توافق مشـترک چند دولت (مقـررات الزامی سـازمان‌های بین‌المللـی) باشـد. در نمونه‌ای دیگر شـاید طرفین رابطـه حقوقی، اتباع دو کشـور مختلف باشـند یا در اجرای رابطه حقوقی عاملی خارجی مؤثر باشد.

ازاین‌منظـر حقوق بین‌الملل به بحـث در مواردی مرتبط اسـت که رابطـه حقوقی و قاعـده حاکم بر آن حداقل به دو دولت ارتبـاط پیدا می‌کند. خود حقوق بین‌الملل در برخی تقسیم‌بندی‌ها به حقوق بین‌الملل عـام، حقـوق بین‌الملل خـاص و حقـوق بین‌الملل جهانـی تقسـیم‌بندی می‌شـود. حقـوق بین‌الملل عمومـی اغلب برای اشـاره به قواعدی بـه‌کار می‌رود که منبعـث از معاهدات چندجانبه کشورهاسـت و از طریق آنها مناسبات بین‌المللی دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللـی، شـرکت‌ها و افـراد ــ از آن وجـه که به نماینـدگـی از حاکمیت دولتی خـاص عمل می‌کنند ـ سـامان می‌یابد. حقوق بین‌الملـل خصوصی اما به قواعدی اشاره دارد که در معاهدات منعقده بین تعداد محدودی از کشورها ایجاد می‌شوند و تنها برای همان کشـورها الزام‌آورند. بدین‌ترتیب می‌توان گفت حقوق بین‌الملل خصوصی، مناسـبات خصوصی اشـخاص حقیقی و حقوقی را در سطح زندگی بین‌المللی تنظیم می‌کنـد. درنهایت حقوق بین‌الملـل جهانی معطوف اسـت به قواعد الـزام‌آوری که در جامعـه ملل وجهی بنیادین دارند و فرض می‌شـود که همه کشورها حتی بدون اذعان خودشـان، بدان پایبند هسـتند. «اصل الزام وفای به عهد»، نمونه‌ای از این قواعد است.

بـا وجود ایـن تعاریـف اولیه کـه تا حـدود زیادی روی آنهـا اجمـاع وجـود دارد، همانطـور کـه وحید رضادوسـت در مقدمـه کتـاب «نظریه‌هـای حقـوق بین‌الملـل» می‌نویسـد: «حقوق بین‌الملـل همواره حول دو روایت سـرگردان مانده اسـت. ازیک‌سو، گاه گمان می‌رود که حقـوق بین‌الملل یعنی توجه صِرف به سـطحی‌ترین مظاهر ایـن نظام، یعنـی فی‌المثل معاهدات تصویب‌شـده یا احکام محاکم بین‌المللی و ازسوی‌دیگر، گاه این سخن مطرح می‌شود که حقوق بین‌الملـل یعنی آنچه می‌تـوان از حیـث «نظری» و فلسفی از آن دفاع کرد.» واقع امر آن است که نمی‌توان میـان این دو روایت یکی را دربسـت پذیرفت و دیگری را به‌طـور مطلق مـردود شـمرد: «حقـوق بین‌الملل پدیداری اسـت «دوچهره» که هم سویه‌های «نظری» و هم سـویه‌های «عملی» دارد، بنابراین بی‌توجهی به هر سوی این نظام، کج‌فهمی از سوی دیگر را به دنبال خواهد داشت.»

بااین‌همـه تردیـدی نیسـت کـه در مطالعه دانش حقوق بین‌الملل نیز نظیر هر دانش دیگری، نظرگاه‌ها و چشم-اندازهای متفاوتی وجود دارد. این امر برآمده از این امر اسـت که به تعبیر کارل پوپر، هیچ دانشـی از مشاهدات شروع نمی‌کند بلکه در وهله اول پای در مفروضات و معلومات پیشـین دارد، بنابراین نظریات بر مشاهدات مقدم‌اند و به‌همین‌دلیل بنا به نظرگاهی که دانشـمندان اختیـار می‌کنند، می‌تـوان از حقوق بین‌الملل‌های متفاوتی سـخن گفت. برهمین‌اساس «برای فهم حقوق بین‌الملل، به هیچ وجه کافی نیست که متن اصول و قواعد را دانسـت، بلکه علاوه بر این، باید به تفسیرهای متفاوت و گاه مغایر از آنها نیز اشراف داشـت و این امر میسر نیست، مگر با بررسی نظریات موجود در حقوق بین‌الملل.»

اهمیت کتـاب «نظریه‌های حقـوق بین‌الملل» که ترجمه مجموعه‌ای از مقالات در زمینه حقوق بین‌الملل است، آشناکردن مخاطب ایرانی با همین نظرگاه‌های متفاوت حقوق بین‌الملل اسـت؛ چشـم‌اندازهایی که نگاهـی به نام‌های فصول این کتاب معرف آنهاسـت: رویکردهای سـنتی، پوزیتیویسم حقوقی بین‌المللی، مکتب نیوهِیون، روابط بین‌الملل و روش‌شناسی‌های علوم اجتماعـی، مطالعات انتقادی حقـوق و جریان جدید، فرمالیسـم، مکتـب هلسـینکی، رویکردهای جهان سـوم، ایدئالیسـم اجتماعی، حقوق و اقتصاد، حقـوق و ادبیات، فمینیسـم و کثرت-گرایی حقوقی. این مقالات را سـه استاد برجسـته حقوق بین‌الملل؛ آندرئا بیانکی، یورک کامِرهُفِر و ژان دیپرمُن نوشـته‌اند و ویراستار فارسی آن وحید رضادوست، دانش‌آموخته دکترای حقوق بین‌الملل از دانشـگاه شـهید بهشتی است.

خانگیست غمازم

علی ورامینی
دبیر گروه فرهنگ

بعضی چیزها عمق و تاثیر بسـیاری در هستی ما دارند، بی‌آنکـه ایـن را درک کنیم. این عدم درک ناشـی از «در دسترس بودنِ» همیشگی آن چیز است. فقدان چنین چیزهایـی در هسـتی آدمـی درک نمی‌شـود مگـر به میانجی رخدادی که در دسـترس بـودن را برای مدتی یا برای همیشـه مختل کند. خانه، خانهٔ امن هم چنین اسـت. خانه امن، جایی که اعضایش در حسـن‌نیت و خیرخواهی نسـبت به یکدیگر تردیدی ندارند نعمت و شانس بزرگی است.

جایی کـه آدم‌ها بتواننـد فارغ از اتخاذ سیاسـت و پیچیدگی‌های رفتاری کـه در دیگر محیط‌ها دارند، رها زندگی کنند. جایی که آدمی هر آینه منتظر این نباشد که دسیسه‌ای در کار است. چنین خانه‌ای برای بسیاری چنان در دسـترس اسـت که بدیهی انگاشته می‌شود، گویی همه خانه‌ها و همه خانواده‌ها از ازل تا به ابد چنین بوده و خواهند بود. کاش چنین بود، ولی اگر پای صحبت مشاغلی که با آدم‌های مختلف سروکار دارند، بنشینید، از خانـه و خانواده‌هایی خواهید شـنید که آدم‌هایش با همدیگر چنان رفتاری می‌کنند که هفت پشت دشمن هم با هم نخواهند کرد.

تصویـر چنیـن خانواده‌هایـی در سـینمای ایران به‌خصـوص بعد از انقـلاب خیلی نادر بوده اسـت. اگر فیلمسازی هم جسـارت به خرج داده معمولاً اثرش به دشنه سانسور ابتر شـده و نتیجه این شد که فیلم‌های قوام‌داری در این موضوع کمتر ساخته شده است.

زنده‌یاد اصغر یوسـفی‌نژاد، منتقد و پژوهشگری که فیلمسـاز شـد در دو اثری که از او به یادگار ماند سـراغ همین خانه‌های ناامن رفته اسـت. فیلـم اول او «انو» یا (خانه) و فیلم دومش، «عروسک» وجهی از خانه آبرودار ایرانی و مشـخصاً اینجا آذری به ما نشان می‌دهد که تا به حال ندیده بودیم. هر دو فیلمش به زبان آذریست، از بازیگران ناشناس و محلی استفاده کرده است و مشخص است که چیزی را روایت کرده که به قول معروف آن را بلد است. فرمش پلان-سکانس است و پلان‌هایش طولانی. هر دو فیلم تک‌لوکیشن است و پربازیگر. ریتم فیلم‌هایش را با سناریو و میزانسن تنظیم کرده و به استمداد این دو، مخاطب را کاملاً درگیر می‌کند. حتی مخاطبی که زبان آذری نمی‌داند و ناچار اسـت که مدام چشم بچرخاند تا زیرنویس را ببیند. هر دو فیلم یوسـفی‌نژاد از مهمترین فیلم‌های اجتماعی این سـال‌های ایران است. «خانه» داسـتان دختریسـت که خلاف وصیت پـدرش اجازه نمی‌دهد جسد او را به دانشگاه علوم پزشکی اهدا کنند. دختری که سال‌هاسـت با پدر قهر بوده و هیچ ارتباطی نداشته و شیون و زاری و دلسـوزی امروزش برای جسد پدر، مایه تعجب شده است. داستان «خانه» با روایت‌های معمولی از خانه‌های معمولی پیش می‌رود، آدم‌ها می‌روند و می‌آیند، گذشته شخم زده می‌شود تا آنکه پرده راز بزرگ دختر کنار می‌رود. فیلم دوم یوسفی‌نژاد «عروسک» هم در ادامـه ایده «خانه»، هم به لحاظ فـرم و هم به لحاظ محتواست. داستان شب عروسی مردی متمول در آستانه پیری و عروس جوان اسـت. داسـتانی کـه ابتدا گمان می‌کنیـم، دعواهای معمول و ترس‌های مرسـوم میان مناسبات خواهر داماد و عروس است و درنهایت متوجه می‌شویم که قضیه به همین سـادگی نیست. در هر دو فیلم یوسـفی‌نژاد ما با ظاهری معمولـی از خانه ایرانی مواجه می‌شویم. آدم‌های معمولی‌ای که در فامیل همه پیدا می‌شـوند. درواقع در وجه دیگری از داسـتان‌های خانه فیلمسـاز می‌تـوان به ایـن تأمل کرد کـه زیر لایه بسیاری از خانه‌ها و خانواده‌های معمولی چه جنایت‌ها و رذالت‌هایـی که می‌توانـد پنهان باشـد؛ جنایت‌ها و رذالت‌هایی که معمولاً برای حفظ حریم خانواده همیشه زیر قالی رفته‌اند و همه فقط رویه جاروخورده و تمیز قالی را دیده‌اند. قربانیان چنین خانه‌هایی شاید بیچاره‌ترین باشند. آدم‌هایی که به قول حافظ شکایت ندانند کجا برند چراکه غمازشان خانگیست. آدم‌هایی که از سر بی‌پناهی وبی‌مأمنی مستأصل می‌شوند.

یوسـفی‌نژاد خودش هم از دق خانه‌ای بزرگتر مرد؛ خانه‌ای که مجال به او نداد تا دومین فیلمش را روی پرده ببیند؛ خانه‌ای که گفتند چون فیلم‌ات به زبان مادری‌ات است، راهی به جشنواره ندارد و غصه‌اش دادند و درنهایت قلبش گرفت.